سفرنامه

استان ۵ قاره و «جزیره لهجه‌ها»

■ محمد درویش* ■

بخش پنجم

در ادامه شرح مشاهداتم از طبیعت ناهمتای بیابانی ایران مرکزی، به پارک ملی کویر، چالاب حاج علی قلی دامغان، شفق بیارجمند و اندوخته گاه خارتوران رسیدیم؛ زیست‌بوم‌های منحصر به فردی که جملگی در قلمرو سیاسی یکی از پهناورترین و در عین حال کم جمعیت‌ترین استان‌های کشور قرار گرفته‌اند؛ استانی که بیش از یک چهارم (۲ میلیون و ۳۷۰ هزار هکتار) از مجموع مناطق چهارگانه تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست را یکجا و به تنهایی از آن خود کرده است و از این منظر، بخت با او بسیار یار بود که غلامحسین کرباسچی، شهردار وقت تهران، از پایتخت شدن مرکزش ممانعت کرد و «نارمی» سرزمینی که به «استان پنج قاره» یا «جزیره لهجه‌ها» نیز شهرت دارد را پاسداشت.

استان سمنان با وسعتی بیش از ۹۵۸۱۵ کیلومتر مربع، ۵/۸ درصد از مساحت کشور را از آن خود ساخته؛ امتیازی که آن را بدل به ششمین استان پهناور ایران کرده است. با این وجود، شمار مجموع ساکنانش، حتی به نیمی از شهروندان ساکن در کرج-شهری که کمتر از یک دهم درصد از مساحت این استان را هم ندارد-نمی رسد! گسترش عوارض طبیعی در استان به گونه‌ای است که در قسمت‌های شمالی تحت تاثیر ارتفاعات البرز بوده و متاثر از آب و هوایی کوهستانی است، اما در نواحی جنوبی، گسترش کویر و نمک زارها آن را تبدیل به یکی از تیپیک‌ترین نواحی صحرایی ایران، منطقه و جهان کرده است.

اندوخته گاه زیست سپهر «کویر» (شامل پارک ملی و منطقه حفاظت شده کویر) با وسعت ۶۷۰۰۰۰ هکتار در جنوب غرب استان، اندوخته گاه زیست سپهر «توران» شامل (پارک ملی، پناهگاه حیات وحش و منطقه حفاظت شده) با وسعت ۱۴۷۰۶۴۰ هکتار در جنوب شرق استان واقع در شهرستان شاهرود، پناهگاه حیات وحش «خوش ییلاق» با وسعت ۱۳۵ هزار هکتار در شمال غرب استان سمنان واقع در شهرستان شاهرود و منطقه حفاظت شده «پرور» در شمال سمنان با وسعت ۶۴۰ هزار هکتار، مناطق چهارگانه تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست در این استان را تشکیل می دهند. علاوه برمناطق یاد شده، باید به منطقه شکار ممنوع «خنار»، منطقه شکار ممنوع «سفید کوه آرسک» و منطقه شکار ممنوع «تپال» هم اشاره کرد که جملگی در محدوده سیاسی استان سمنان جای گرفته‌اند.

راستی! با چنین ثروت طبیعی کم نظیری، آیا حق نداریم بر مزیت‌های استثنایی و موقعیت ممتاز سمنان پای فشاریم و

این پرسش را طرح کنیم که چرا موقعیت ادارات محیط زیست و منابع طبیعی استان و کیفیت و کمیت امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در اختیار آنها، به هیچ وجه با چنین توان و استعداد طبیعی‌ای متناسب نبوده و نیست؟! و چرا در نظام بودجه نویسی کشور این ملاحظات کمرنگ یا نادیده گرفته می‌شوند؟ این در حالی است که این مناطق نه تنها می‌بایست از منظر تنوع زیستی (حفظ و نگهداری گونه‌های ارزشمند گیاهی و جانوران وحشی و حمایت از آنها در برابر گرسنگی، تشنگی، صید و شکار بی رویه و عوامل و حوادث ناساعد طبیعی مثل حریق جنگل و مراتع و نیز بیماری‌ها و گیر آنها) مورد حمایت جدی‌تر و از سوی سازمان حفاظت محیط زیست و وزارت جهاد کشاورزی قرار گیرند، بلکه برای انجام تحقیقات و بررسی‌های علمی و اقتصادی در زمینه گونه‌های جانوری و گیاهی، بخصوص گونه‌های نادر و در حال انقراض نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و سزاوار است که ارگان‌ها و نهادهای پژوهشی و آموزشی دولتی با مستقل کشور نیز، عنایت بایسته‌تری را به آن روا دارند.

محدوده کنونی استان سمنان بخشی از ایالت ورن یا ورنه یکی از ایالات شانزده گانه دوران باستان (اوستایی) بوده که در تمام دوره حکومت ماد‌ها و هخامنشیان قسمتی از قلمرو سرزمین پارت یا پرتو را تشکیل می داده است. در دوران سلوکیان و اشکانیان این سرزمین کومیسنه یا کومیشان نامیده می شد که پس از اسلام به کومش یا قومس تغییر نام یافته است. کاوش های باستان شناسی در سطح استان نشان می دهد که قلمرو کنونی استان سمنان یکی از دیرینه ترین کانون های استقرار تمدن در مشرق زمین محسوب می شده و پشینه این استقرار به هزاره ششم قبل از میلاد برمی گردد. چنین قدمت تاریخی سبب شده است که بسیاری از ویژگی های زبان ایران باستان در لهجه و گویش مردم این خطه از کویر وجود داشته و حفظ شود. افزون برآن، به واسطه جاده پراهمیت و راهبردی «ابریشم» که از وسط استان سمنان عبور می کرده است، آثار و ابنیه متنوع و پرشماری از جمله کاخ ها، عمارات، قلعه ها، کاروانسراها، آب انبارها، برج ها و باروها و... در این استان به جا مانده‌اند. کاخ های آغا محمدخان و فتحعلی شاه در دامغان، قصرهای شاه عباس (بهرام)، عین الرشید و حرمسرای سلطنتی در گرمسار، عمارت دختر ناصرالدین شاه در دامغان، قلعه های ساروِ، کوشمغان و پاچنار در سمنان، قلعه های لاسگرد(یا لاسجرد) و بنکوه در گرمسار و ... در شمار این آثار دیدنی و تاریخی محسوب می‌شوند.

برپایه اطلاعات حاصل از ۱۷۰ ایستگاه سینوپتیک، اقلیم شناسی و باران سنجی منطقه، آشکار است که شرایط آب و هوایی متنوعی در نقاط مختلف استان حکم فرما است، به نحوی که آن را «استان پنج قاره» لقب داده‌اند. برپایه بررسی‌های انجام شده ریزش‌های آسمانی سالانه در این منطقه قابل توجه نبوده و حتی در دوره بازگشت‌های صد ساله نیز ارقام بارندگی به ۲۰۰ میلیمتر نمی‌رسد. به همین ترتیب، در دوره‌های بازگشت ۱۰ ساله نیز میزان بارندگی کمتر از ۱۰۰ میلیمتر است. بر این بنیاد، متوسط میزان بارندگی سالانه در طی ۱۵ سال اخیر در مناطق شرقی استان حدود ۱۷۶ میلیمتر و در مناطق غربی ۹۰ میلیمتر بوده است. همچنین متوسط میزان بارندگی در این دوره در جنوبی‌ترین نقاط استان کمتر از ۵۰ میلیمتر و در نقاط مرتفع شمالی بیش از ۵۰۰ میلیمتر گزارش شده است. به گونه‌ای که میانگین بارندگی سالانه کل استان به حدود ۱۶۰ میلیمتر بالغ می‌شود. در عوض، درجه حرارت کل استان برخلاف ریزش‌های آسمانی از شمال به جنوب و از شرق به غرب افزایش می‌یابد.

*کارشناس ارشد موسسه تحقیقات جنگل و مرتع

چشم ثریا و افق در نقطه صفر مرزی ایران و ترکیه

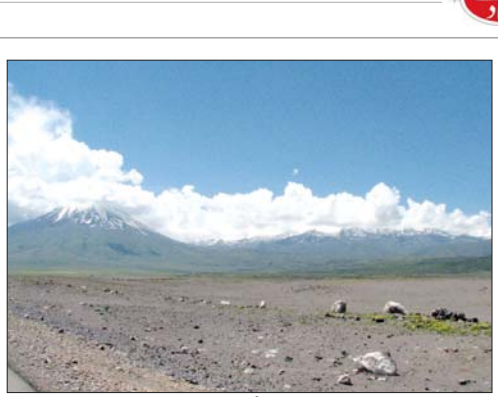
کوه‌های آرارات و مراتع سرسبز دوردست در خاک ترکیه و این بیابان خشک در ایران!

گزارش «اعتماد ملی» از هجوم شن‌های روان و بیابان‌زایی در آذربایجان‌غربی

بورالان، بهشتی که جهنم شد

■ ترانه جمالی ■

اول خردادماه همزمان با روز جهانی تنوع زیستی بود که سفر ۴ روزه ما به استان آذربایجان غربی به منظور تهیه گزارش از روند بیابان زایی و خطر مدفون شدن چندین روستای مرزی ایران در زیر شن های روان آغاز شد، سالی که در آن قرارداریم به پیشنهاد دبیرکل سازمان ملل متحد، سال «بیابان و بیابان زایی» لقب گرفته و اتفاقا شعار روز جهانی تنوع زیستی امسال نیز «حفظ تنوع زیستی در مناطق بیابانی» بود و اکنون باردیگر در هفته‌ای قراردارایم که تحت عنوان هفته محیط زیست، بسیاری از سازمان های بین‌المللی در تلاش اند تا «بیابان زایی» را به عنوان سومین چالش پیش روی بشر در هزاره سوم به دولت ها یادآوری کنند.

طبق گزارش سازمان ملل متحد که هفته گذشته همزمان با روزجهانی محیط زیست منتشر شد خطر بیابان زایی بیش از ۴۰ درصد مناطق زمین و زندگی نزدیک به ۲ میلیارد نفر از مردم را تهدید می کند. فقر، گرسنگی، ناامنی و بروز جنگ و درگیری بین دولت ها و جوامع بر سر مسائل اقتصادی و از جمله آب از دیگر موضوعاتی است که در گزارش سازمان ملل به عنوان پیامدهای بیابان زایی به آن اشاره شده است.

کشور ایران ، اکنون در زمره یکی از ۱۰ کشور بیابان زای جهان است که به واسطه شرایط اقلیمی، خشکسالی و از همه مهمتر سوءمدیریت در منابع آب و خاک، بیش از پیش در مواجهه با این بحران بزرگ قرار گرفته است.

امروز ۳۰ درصد خاک ایران را بیابان فراگرفته و تقریبا ۸۰ درصد خاک کشور را مناطق خشک با اکوسیستم های حساس و شکننده تشکیل می دهد به نحوی که خطر بیابانی شدن برخلاف تصور عامه تنها مختص استان های مرکزی کشور نیست.

خطر بیابان زایی از شمال آذربایجان تا جنوب سیستان و بلوچستان و از شرق تا غرب کشور همه را فراگرفته است. اما دریغ که هنوز هم بسیاری از دولتمردان، سیاستمداران و تصمیم گیران کشور می پندارند این یک مرثیه است و به سادگی از کنار آن می گذرند اما خطر گسترش بیابان ها که امروز حتی شمالی ترین نقطه آذربایجان را هم فرا گرفته یک هشدار جدی است.

گوش گربه ایران کنده شد

اینجا دشت بورالان است. منطقه ای واقع در نقطه صفرمرزی ایران و ترکیه.دشتی با ۶۸ هزار هکتار وسعت که علاوه بر ترکیه با جمهوری نخجوان و ارمنستان هم مرز مشترک دارد.

بورالان، دشتی است که می توانست به واسطه چشمه پرآب «چشم ثریا» (که سرشاخه رودخانه ارس) است و تلاب های متعددی(که در فصول مختلف سال پذیرای پرندگان است) و مجاورت با کوه های پوشیده از برف آرارات در خاک ترکیه و حضور عشایر و روستاهای متعدد با فرهنگ ها و آداب و رسوم های مختلف و بالاخره همسایگی با سه کشور بیگانه، یکی از قطب های گردشگری ایران بویژه توریسم طبیعت باشد. اما افسوس که این همه زیبایی که آن روز ما دیدیم تنها مختص یکی دو ماه از سال است و بیشتر روزهای سال بورالان و بیش از ۱۴۰۰ خانوار روستایی و عشایر با مشکلاتی از قبیل هجوم شن های روان مواجه هستند.

اینجا بورالان است. دشت پهناوری که ۳۲ روستا و ۱۴۱۰ خانوار روستایی و عشایری را با نزدیک به یکصد هزار واحد دامی که تقریبا بیش از ۳ برابر توان اکولوژیک مراتع است، در خود جای داده است.

بعد از عبور از حاشیه رودخانه ارس و شهرستان پلدشت، هرچه دورتر می شویم و به مرز نزدیکتر می شویم از زیبایی های مناظر و چشم اندازهای طبیعی کمتر می شود. البته بورالان به گواه تصاویری که می بینید این قدر زیبا بود که بتوانم بپذیرم چرا از قدیم این منطقه به بهشت گمشده آذربایجان معروف بوده است. اما در پس همه این زیبایی ها چهره زشت و خشن دشت های لخت وعاری از پوشش گیاهی هم هویدا بود.

هرچه بیشتر پیش می رفتیم هجوم شن های روان بیشتر آشکار می شد. خداوردی باقولو، رئیس اداره منابع طبیعی شهرستان ماکو می گوید:بورالان در وضعیت بحرانی است و اگر مسولان همکاری نکنند منابع طبیعی به تنهایی نمی تواند جلوی این بحران را بگیرد. علت اصلی بیابانی شدن منطقه جرای بیش از حد دام و حضور ۹۱ هزار واحد دامی در منطقه است که تقریبا سه برابر ظرفیت مراتع اینجا است و همین امر باعث شده تا دشت اینچنین لخت و عاری از پوشش گیاهی شود و آنچه امروز شما از گل های رنگارنگ و همچنین میزان محدود علوفه می بینید دوام ندارد و از یک ماه دیگر همه جا را شن فرا می گیرد و دیگر علوفه‌ای در دشت وجود ندارد.

وی می افزاید: ناگفته نماند که یکی از علل بحرانی بودن وضعیت منطقه وجود کوه های آرارات است و گذارگاه های آتشفشانی آرارات در دشت بورالان فرسایش بادی و هجوم شن های روان را تشدید کرده و این عامل در کنار چرای دام، اینجا را به این روز انداخته است.

باقولو تنها راه برون رفت از بحران فعلی را تغییر معیشت مردم از دامداری سنتی عنوان می کند و می افزاید:۵-۴۰ سال قبل در همین منطقه چندین روستا در محاصره شن های روان قرار گرفته و مدفون شده بودند به نحوی که تقریبا هر هفته می بایست با لودر ماسه های بادی را از روستا تخلیه می کردند به همین منظور ۳۵۰۰ هکتار از اراضی بیابانی حاشیه این ۵ روستا را که در وضعیت بحرانی قرار داشتند قرق و فنس کشی کردیم و چرای دام در این منطقه را به طور جدی با حضور قرقبان ها و ماموران منابع طبیعی ممنوع کردیم و اقدام به بذرپاشی از گونه های گیاهی بومی در منطقه کردیم که خوشبختانه تا حد چشمگیر به تثبیت شن در منطقه کمک کرد.

رئیس اداره منابع طبیعی ماکو در ادامه خاطرنشان ساخت: اما نمی توانیم همه منطقه رافرق کنیم. چون مردم روستاها و عشایر منطقه تنها از راه دامداری امرار معاش می کنند و منع چرای دام بدون کمک به آنها برای تغییر معیشت، پیامدهای سوءاجتماعی را به دنبال خواهد داشت.

وی می گوید: بنابراین همه دستگاه ها از جمله وزارت جهاد کشاورزی، استانداری، سازمان مدیریت و برنامه ریزی، سازمان امور عشایر و... می بایست در طرح تغییر معیشت مردم همکاری کنند تا منابع طبیعی بتواند مراتع را قرق و حفاظت کند در غیر این صورت ما با مردمی مواجه هستیم که عملا چاره‌ای جز این ندارند.

در حسرت مراتع ترکیه

قبل از اینکه به بورالان بیاییم، با همراهی اداره کل منابع طبیعی از مراتع قرق شده و برخی مراتع آزاد در منطقه «سرو» در غرب ارومیه بازدید کرده بودیم. «سرو» مرز مشترک ایران و ترکیه بود و تقریبا تا پاسگاه مرزی ایران هم رفتیم و نکته قابل توجه در این بازدید تفاوت فاحش مراتع در دو طرف مرز ایران و ترکیه بود!در خاک ترکیه درست از جایی که مرز دو کشور با خط چین های سفید و یا با میله های فلزی جدا شده بود مراتع سرسبز و پر از علوفه مشاهده می شد اما در نقطه مقابل در خاک ایران آن هم در فصل بهار و بارندگی، کوه ها چنان لخت و عاری از پوشش گیاهی بود که تقریبا برای همه ما یک سوال مشترک را ایجاد کرده بود که علت این تفاوت آشکار چیست! پاسخ یکی از کارشناسان اداره کل منابع طبیعی استان آذربایجان غربی این بود:« برای اینکه آن طرف مرز قانون حاکم است و این طرف در حوزه محیط زیست و منابع طبیعی بی قانونی مطلق است. نه اینکه قانون نداریم. نه، قانون یا این قدر محکم نیست و یا اگر هم محکم است اجرا نمی شود. در ترکیه،سال ها است که روی تغییر معیشت مردم توسط دولت کار شده و دام مازاد از مراتع خارج و مشاغل جایگزین برای مردم ایجاد شده است. اما در این طرف مرز، سیاست روی توسعه کشاورزی و دامپروری است. و عملا دولت بهایی به ارزش منابع طبیعی نمی دهد. ما پرونده های زیادی از چرای غیر مجاز دام داریم که یا توان پرداخت هزینه دادرسی آنها را نداریم و یا از سوی برخی افراد مثل نمایندگان مجلس و مسوولان محلی در فشار قرار می گیریم که بی خیال شویم.»

در بورالان هم شاهد تفاوت فاحش پوشش سبزگیاهی در خاک ایران و ترکیه بودیم. در آن طرف مرز همه جا سبز بود و خبری از شن و فرسایش بادی نبود اما این طرف مرز روستاها و خانه های روستایی را دیدیم که تا نیمه در زیر شن مدفون بودند!

آب در کوزه و ما...

اینجا بورالان است. دشت ویران شده ای که تا چند دهه قبل بهشت گمشده آذربایجان بود و امروز در آستانه تبدیل شدن به جهنم آذربایجان است. اینجا سیستان و بلوچستان و بستر خشک و تفیده هامون نیست که در حسرت یک قطره آبی باشد که افغان ها در هیرمند رها کنند. اینجا بیابان لوت و کویر نای بندان یزد و شهداء و مرنجاب نیست. اینجا بورالان است. درست در نقطه صفر مرزی ایران و ترکیه. اینجا گوش بزرگ گربه ایران است که اینچنین در اثر سوءمدیریت و بی توجهی به بیابانی خشک و لم یزرع تبدیل شده آنچنان که دیگر حتی تلاش ماموران و کارشناسان زحمتکش منابع طبیعی هم برای احیای بورالان به تنهایی کافی نیست.

> **باتوجه به مرزی بودن منطقه بورالان و اینکه جلوی چشم همسایگان برون مرزی ما است، دولت باید توجه بیشتری به این منطقه کند و برای حفظ حیثیت خودمان هم لازم است تا نگویند ایرانی‌ها نمی‌توانند کاری کنند**

جالب تر از همه اینکه اینجا خبری از بی آبی مطلق نیست که دشت اینچنین خالی از پوشش گیاهی است. آب در یک قدمی بورالان در جایی بین خط مرزی ایران و ترکیه حد فاصل پاسگاه های مرزی دو کشور از دل زمین می جوشد. این آب که به واسطه وجود کوه های آرارات ترکیه درست در نقطه مشترک مرز ایران از دل زمین بیرون می آید به «چشم ثریا» معروف است و رودی را به وجود آورده که عرض آن شاید به ۴۰ متر هم برسد و در واقع یکی از سرشاخه های اصلی رودخانه ارس است. اما اهالی روستا با وجود اینکه در یک قدمی این آب قراردارند از آب سالم و بهداشتی برخوردار نیستند! سازمان آب منطقه ای هیچ حقی برای روستاهای مرزی ایران از آب گوارای چشم ثریا در نظر نگرفته است و حتی ایستگاه تحقیقاتی که توسط اداره کل منابع طبیعی استان آذربایجان غربی در کنار پاسگاه مرزی بورالان احداث شده از آب چاه برای امور تحقیقاتی خود و آبیاری مناطق قرق استفاده می کند!

علی لفظی رئیس اداره جنگلداری و جنگلکاری اداره کل منابع طبیعی آذربایجان غربی می گوید: از سال ۶۴ کار مطالعاتی اداره برای جلوگیری از هجوم شن های روان در بورالان آغاز شده است اما با توجه به وضع معیشتی مردم که تنها از راه دامداری امرار معاش می کنند طرح های منابع طبیعی به تنهایی پاسخگو نیست و دستگاه های دیگر تا به امروز برای حل معضل این منطقه و تغییر معیشت مردم همکاری نکرده اند به همین دلیل طرح ساماندهی منطقه بورالان را به تازگی در دستور کار قرارداده‌ایم که از سوی استانداری حمایت می شود و در این طرح وظیفه همه دستگاه ها مشخص شده است.

وی می افزاید: براساس این طرح قرار است معیشت مردم از دامداری سنتی به دامداری نیمه صنعتی و صنعتی، باغداری، زراعت و پرورش ماهی تغییر یابد تا دام های اضافه از منطقه خارج شود و ما بتوانیم به عملیات تثبیت شن و قرق منطقه بیفزایم. از سوی دیگر تحقیقاتی توسط مشاور انجام شده که نشان می دهد خاک منطقه برای زراعت چندان مناسب نیست و احتمالا نیاز به تعویض خاک دارد که هزینه بر است. البته در تحقیقات و مطالعات انجام شده کاربری هر منطقه از نظر میزان آب موجود و نوع خاک برای زراعت، باغداری و پرورش ماهی مشخص شده است.

مجری طرح ساماندهی بورالان افزود: باتوجه به مرزی بودن منطقه بورالان و اینکه جلوی چشم همسایگان برون مرزی ما است، دولت باید توجه بیشتری به این منطقه کند و هزینه های موجود را بپردازد چون هم حفظ آب و خاک در منطقه حائز اهمیت است تا جلوی گسترش بیابان و فرسایش بادی را بگیریم و هم اینکه برای حفظ حیثیت خودمان هم لازم است تا نگویند ایرانی ها نمی توانند کاری کنند.

وی خاطرنشان ساخت: از سوی دیگر تاکنون هیچ سهمیه آبی به این منطقه اختصاص نیافته و در قالب این طرح قرار است در یک برنامه ۵ ساله از محل صرفه جویی آب دشت «شیبلو» ۵۰۰ لیتر آب در ثانیه به بورالان اختصاص یابد که قطعا ۴۵۰ لیتر در ثانیه برای پرورش ماهی و اشتغال مردم در این صنعت اختصاص می یابد و مابقی به مصرف زراعی و باغداری ۵ روستا و ایستگاه های تحقیقاتی خودمان و احیای مراتع می رسد.

وی اجرای این پروژه را ۱۰ ساله و بودجه مورد نیاز برای آغاز طرح ساماندهی بورالان در سال جاری را یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان برآورد کرده است.

اینجا آذربایجان است. سرزمینی که با تخت سلیمان و زادگاه زرتشت پیامبر، آتشکده آذرگشسب و جام بزرگ طلایی تپه حسنلو از دوره مانایی ها، حداقل ۸۰۰۰ هزار سال تاریخ و تمدن ایران زمین را با خود یدک می کشد. جریان زندگی چندهزار ساله مردم در این سرزمین میسر نمی شد مگر به واسطه سرسبزی و پرآبی و بهره مندی از منابع سرشار طبیعت. اما امروز تخریب طبیعت در چهارگوشه آن همانند دیگر نقاط کشور خود را نشان می دهد. مدیر کل محیط زیست استان آذربایجان غربی از کاهش ۴۰ سانتی متری آب بزرگترین دریاچه ایران یعنی دریاچه ارومیه خبر می دهد. دریاچه‌ای که به واسطه احداث سدهای متعدد در معرض نابودی قرار گرفته است و تنها وقتی از فراز آسمان و هواپیما به دریاچه می نگری، تازه متوجه می شوی که چگونه دریاچه در حال خشک شدن و تبدیل شدن به شوره زار است.

نابودی قریب الوقوع دریاچه ارومیه، یعنی نابودی قطب کشاورزی ایران در آذربایجان، یعنی مهاجرت ، بیکاری، تخریب اراضی کشاورزی، نابودی تنوع زیستی و همه آنچه که در پی نابودی هامون در سیستان بر سر مردم این سرزمین و ایران آمد. گسترش شوره زارها از چهارگوشه دریاچه ارومیه و گسترش بیابان ها و هجوم شن های روان از گوش بزرگ گربه ایران یعنی بورالان آذربایجان را درنوردیده است.

آیا واقعا تا به امروز هیچ مقام مسوولی قدم به بورالان گذاشته است؟

کدامیک از مسوولان سازمان های ذیربط وزارتخانه عریض و طویل جهاد کشاورزی تاکنون به بورالان آمده اند تا ببینند اضمحلال تدریجی سرزمین و خطر بیابان زایی را. تا ببینند سردرگمی روستایی ها و عشایری را که می گویند گوسفند ها و گاوهایمان کم شیر شدند چون علوفه نیست، حاضریم در قبال کمک دولت دام هایمان را واگذار کنیم اما دولت حمایت نمی کند.

بورالان در انتظار تحقق وعده های سازمان مدیریت و برنامه ریزی و اختصاص بودجه است. بنگریم که چگونه ترکیه از سال ۱۹۸۳ با ایجاد ایستگاه تحقیقاتی و عملیات جرایی گسترده جلوی گسترش بیابان و هجوم شن های روان را در منطقه خود گرفته است.

چگونه ارمنستان مناطق مشابه بورالان را ساماندهی کرد؟ بورالان نزدیک به ۱۶۰ هزار هکتار وسعت دارد که تنها ۶۸ هزار هکتار آن در خاک ایران است اما آن قسمت که تحت مدیریت کشورهای مجاور است امروز به قطب بزرگ گردشگری و اقتصادی شان تبدیل شده اما در این طرف مرز هیچ کس هنوز باور ندارد که بیابان هر روز و هر ماه در هر حال گسترش است. حداقل سوءمدیریت مان را در برابر چشم همسایگان خارجی به تصویر نکشیم.

نیم نگاه

هر خرسی کشتنی نیست!

■ زهرا مشایخی ■

صبح روز دوم آذر سال ۱۳۸۴ در محوطه دانشگاه آزاد تبریز به یک خرس قهوه‌ای شلیک و خرس کشته شد. این عمل با واکنش های مختلفی از سوی محافل محیط زیستی و متخصصان امر حفاظت روبرو شد. به گفته رئیس اداره محیط زیست استان آذربایجان علی رغم هفت ساعت تلاش بی فایده پرسنل محیط زیست برای نجات حیوان، سرانجام دستور کشتن خرس صادر شد. در دفاع از این حرکت، مسوولین محیط زیست استان بیان کردند که کشتن این حیوان وحشی به منظور حفظ امنیت عمومی بوده است و تلاش های لازم جهت زنده گرفتن خرس به نتیجه نرسیده است!

متأسفانه اخیرا باز هم باخبر شدیم که مشابه چنین حادثه ناگواری در دامغان نیز رخ داده است و اگر وضع به همین منوال ادامه یابد، خرس قهوه‌ای و حتی گونه های دیگر وا وضعیت نامناسبی پیدا خواهند کرد. می توان گفت درگیری بین انسان و حیات وحش همواره وجود داشته و دارد و تنها مشکل کشور ما و منطقه ما نیست.

برای یک گونه همه چیزخواری مثل خرس قهوه‌ای، طبیعی است که بوهای جذب کننده را دنبال کند و هرچه شبیه غذا باشد را مصرف کند. آیا باید هر خرسی که در زیستگاهی غیر از زیستگاه طبیعی اش دیده شود را کشت؟ آیا ما تمام تمهیدات لازم جهت جلوگیری از ورود خرس به اماکن مسکونی و مزارع کشاورزی مان را به کار گرفته‌ایم؟ آیا قوانین شکار و صید ما پشتوانه اجرایی لازم برای برخورد با این قبیل حوادث را دارند؟ آیا به مردم اطلاعات کافی در زمینه حیات وحش و چگونگی اجتناب از برخوردهای ناخواسته با آنها داده شده است؟ و تا کی ما باید شاهد چنین حوادث تلخی باشیم و سکوت کرده و هیچ اقدامی نکنیم؟ آیا باید خرس قهوه‌ای هم به جمع شیر ایرانی و ببر مازندران بپیوندد تا به فکر چاره و علاج باشیم؟!

در ایالت کالیفرنیا که دارای جمعیت های بسیار بزرگی از خرس سیاه آمریکایی است، برای این گونه طرح مدیریت تهیه شده و در این طرح علاوه بر وضعیت جمعیت، زیستگاه، شکار تفریحی، فرصت های دیدن حیات وحش، پژوهش ها، اجرای قانون و اطلاعات عمومی در مورد خرس سیاه، به مواردی همچون حمله خرس ها به دام ها و ملک های مسکونی افراد نیز پرداخته است. در این بخش عنوان شده که خرس های سیاه هر ساله هزاران دلار به صورت آسیب وارد کردن به ملک های خصوصی و گاهی زخمی کردن افراد و دام هایشان خسارت وارد می کنند.

خرس سیاه در کالیفرنیا به صورت قانونی به عنوان یک پستاندار شکاری طبقه بندی شده و شکار آن دارای قوانین و مقررات خاصی می باشد. هدف غایی و نهایی این طرح مدیریت به تعادل رساندن نیازهای جمعیتی خرس سیاه و نیازهای اجتماعی و اقتصادی مردم کالیفرنیا و حفظ جمعیتی زیست مند از خرس سیاه عنوان شده است.

مطابق با بخش های ۱۸۰۱، ۴۳۸۱، ۴۱۸۱۱ قانون شکار و صید کالیفرنیا اگر واقعه‌ای مبنی بر حمله و خسارت خرس گزارش شود، نوع و سطح پاسخ پرسنل منطقه ای متناسب با واقعه گزارش شده است. البته ابتدا کارمندی از سازمان شکار و صید باید در محل حاضر شده و صحت شکایت صورت گرفته را تأیید کند. مجوز جبران خسارت در شرایطی خاص و فقط برای شخص آسیب دیده صادر می شود و فقط خود شخص مسوول کشتن خرس سیاه است اما خرس سیاهی که سلامت و امنیت عمومی را به خطر انداخته فورا توسط مأمور امنیت عمومی کشته می شود. در برخی موارد هم مصلحت در این دیده می شود که خرس آسیب رسان را به زیستگاهی مناسب منتقل کنند.

سیاست ایالتی کالیفرنیا در مورد جمعیت خرس سیاه در سراسر ایالت برای پاسخ به وقایع و حوادث گزارش شده خرس سیاه مراحلی را در نظر گرفته است:

۱- خرس سیاه در یک منطقه جمعیتی سرزمان دار است و نمی تواند به زیستگاه اصلی اش برگردد. در این موارد حذف عوامل گیج کننده خرس کافی است تا خرس به زیستگاهش برگردد.

۲-خرس به انسان ها خو گرفته و ممکن است در آینده به یک حیوان مزاحم تبدیل شود. در این موارد تمهیدات اصلاحی مناسب و منطقی نظیر تمیز کردن مناطق، حذف آشغال ها و دیگر مواد غذایی جذب کننده، حصارکشی الکتریکی و حصارکشی محل اردوگاه ها پیشنهاد می شود.

۳-اگر با وجود اجرای تمهیدات پیشگیری کننده باز هم خرس آسیب وارد کرد در این صورت برای شخص متضرر یک مجوز جبران خسارت صادر می شود.

جابجایی و انتقال خرس تابع قوانین خاصی است و این انتقال باید به میزان حداقل ۲۰ مایل و حداکثر ۷۵ مایل از مکان اولیه به دام انداختن حیوان باشد. جابجایی در موقعیت های منحصر به فرد و با مجوز قبلی و تنها توسط پرسنل سازمان باید صورت گیرد. خرس های به دام افتاده قبل از رها شدن مجدد در طبیعت باید نشان دار شوند.

در این سیاست ایالتی همچنین برای توله خرس هایی که بعد از کشته شدن والدین شان در طبیعت یافت می شوند نیز تمهیداتی درنظر گرفته شده است. این توله ها را به روش مناسبی می گیرند به آزمایشگاه پژوهش های حیات وحش منتقل می کنند، به آنها غذا و آب مناسب می دهند، نشان دار می شوند و دوباره بعد از مدتی که به توانایی لازم رسیدند به طبیعت بر می گردانند.

برای تیرانداز افکار عمومی و آشنایی مردم با اکولوژی و بیولوژی خرس سیاه، در سال ۱۹۹۶ بروشوری تحت عنوان «زندگی با خرس های سیاه کالیفرنیا» توسط دپارتمان شکار و صید تهیه شده و در اختیار مردم قرار گرفته است. این بروشور، اطلاعات اساسی و پایه در مورد اکولوژی خرس سیاه فراهم می کند و پیشنهادات مفیدی در مورد چگونگی اجتناب از برخوردهای ناخواسته با خرس ها می دهد. در کشور ما چنین طرح های مدیریتی رواج ندارد و طرح مدیریت زیستگاه ها و مناطق حفاظت شده هم آنچنان جامع نیستند که چنین موارد کلیدی را شامل شوند و فاقد اعتبار قوانین و مقررات شکار و صید هم ضمانت اجرایی لازم را ندارند.